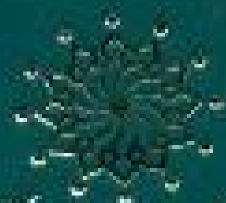
اخبار الاخیار فی اسرار الابرار

عبدالحق محدث دهلوی

تصحیح و توضیح

علیم اشرف خان



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحیم

اخبار الاخیار فی اسرار الابرا



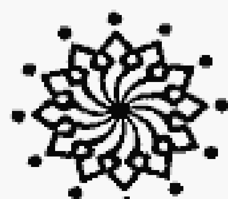
اخبار الاخیار فی اسرار الابرار

عبدالحق محدّث دهلوی



تصحیح و توضیح

علیم اشرف خان

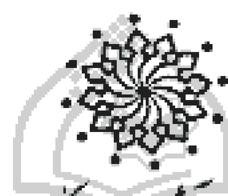


انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۳

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
شماره ۳۲۰

محدث دهلوی، عبدالحق، ۹۵۸ - ۱۰۵۲ ق
اخبارالاخیار فی اسرارالابرار / عبدالحق محدث دهلوی؛ تصحیح و توضیح علیم اشرف خان. ــ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
۶۸۶ ص. -- (سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ شماره ۳۲۰)
ISBN : 964-7874-71-5
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۶۸۱]- ۶۸۶.
نمایه.
۱. عارفان-- سرگذشتنامه. ۲. تصوف. الف. اشرف خان، علیم، مصحح. ب. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ج. عنوان.
۲۹۷/۸۹۲ BP۲۷۸/۳م۲۶م
کتابخانه ملی ایران ۸۳-۳۵۶۷۳م



اخبارالاخیار فی اسرارالابرار

عبدالحق محدث دهلوی

تصحیح و توضیح
علیم اشرف خان

ویراستار: دکتر اسدالله کفافی
نمونه‌خوان: ولی‌الله محمدی
ناظر فنی چاپ: محمد رئوف مرادی
چاپ اول، ۱۳۸۳ □ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
چاپ: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه تهران

دفتر مرکزی: تهران ـ خیابان ولی‌عصر ـ پل امیربهادر ـ خیابان سرگرد بشیری (بوعلی) ـ شماره ۱۰۰
تلفن: ۳-۵۳۷۴۵۳۱، دورنویس: ۵۳۷۴۵۳۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه ـ ساختمان فروردین ـ شمارهٔ ۱۳۰۴، طبقه چهارم ـ شماره ۱۴؛ تلفن: ۶۴۰۹۱۰۱
شابک: ۵-۷۱-۷۸۷۴-۹۶۴ ISBN : 964-7874-71-5
قیمت: ۶۸۰۰ تومان

پیشگفتار انجمن

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

اگر گفته شود که میان مردم جهان، هیچ مردمی چون مردم دو کشور ایران و هندوستان از نظر ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی به هم شباهت ندارند، گزافه نخواهد بود. در این باره مرحوم علی اصغر حکمت در اله آباد هند در حین سخنرانی ارتجالاً تمثیلی بر زبان آورده است که جواهر لعل نهرو نخست وزیر دانشمند هند در کتاب خود کشفِ هند همان مثال را تکرار کرده است. مرحوم حکمت گفته است:

«در آن روزگار دیرین دو برادر نوجوان از خانهٔ پدری خویش بیرون آمدند و در کنار جهان هر یک از راهی برفتند، یکی به سوی خاور رهسپار شد و دیگری راه باختر را در پیش گرفت. گذشت روزگار آن هر دو را از یکدیگر آنچنان جدا ساخت که زادگان ایشان را هر یک نامی و نشانی دیگر پیش آمد و کمتر از پدران خود یاد کردند. از آن گذشتهٔ دیرین و روزگار شیرین که نیاکان آنها در کانون خانوادگی گد یکدیگر بودند، یادگاری به جای نماند، تنها ترانه و سرودی چند از آن روزهای کهن به یاد ایشان مانده بود که به نوای ساز می‌سرودند و سینه به سینه و دهان به دهان از پدران به فرزندان رسیده بود. پس از سالیانی دراز، دست روزگار برخی از آن برادرزادگان را ناگهان با یکدیگر

روبرو ساخت. در آغاز یکدگر را نشناختند و همدگر را بیگانه پنداشتند. مگر یک تن از ایشان آن سرود خانوادگی کهن را بنواخت و آن ترانهٔ نیاکانی را بسرود، آن دیگری چون بشنید شناخت. هر دو را دلها در سینه به طپش افتاد و چون دانستند که خون و رگ و ریشهٔ آنها یکی است، همدگر را در آغوش گرفته، بر سر و روی یکدگر بوسه‌ها زدند و بر آن گذشتهٔ تاریک که از یکدگر دور مانده بودند اشکهای پشیمانی از دیده بر رخسار روان ساختند. اینک ما (مردم ایران و هند) همان برادرزادگانیم که بار دیگر با یکدگر گرد آمده‌ایم، پریشانی و دوری ما از میان برخاسته و نزدیکی و دوستی به جای آن نشسته است.»[1]

در زمینه‌های فرهنگی، چنانکه مرحوم حکمت به تمثیل بیان کرده، این شباهت زیادتر است. از نظر تاریخی، سومین کتاب معروف در تصوّف، یعنی *کشف‌المحجوب* را ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، در گذشتهٔ ۴۶۴ ه تدوین کرده است. قدیم‌ترین تذکره‌یی که در ترجمهٔ احوال شعرای فارسی گوی به دست ما رسیده، *لباب‌الالباب* سدیدالدین محمد عوفی بخاری در ۶۱۸ ه در هند به نام حسین بن شرف‌الملک، وزیر ناصرالدین قباجه تألیف شده است.

تذکره نویسی و فرهنگ نویسی به زبان فارسی در هند سخت رایج بود. *تذکرهٔ روز روشن* از مولوی محمد مظفرحسین صهبا، *تذکرهٔ میخانه* از ملا عبدالنّبی فخرالزمانی قزوینی، *حدیقةالاولیا* از سید عبدالقادر بن سید هاشم بن سیّد محمد تقوی، *شعرالعجم* از شبلی نعمانی، *مآثر رحیمی* از عبدالباقی نهاوندی و... دهها تذکرهٔ معروف دیگر مانند *ریاض‌الشّعرا* از واله داغستانی، و فرهنگ *زمان گویا* از بدر ابراهیم، *برهان قاطع*، *غیاث‌اللغات*، *چراغ هدایت*، *منتخب‌اللغات*، *آنندراج* و دهها فرهنگ دیگر دلیل این مدّعاست.

---

۱ - سرزمین هند، ص: و - ز.

در کنار تذکره نویسی، در میان صوفیان هند ملفوظات نویسی رواج داشت. برخی از صوفیان در محافل خود سخنان مرشد خود را ثبت می‌کردند. این کار در میان مولویه هم رایج بود، *مقالات* شمس‌الدین تبریزی، *مجالس سبعهٔ* مولانا جلال‌الدّین و *فیه‌مافیه* از این طریق پدید آمده است. در میان ملفوظات صوفیان هند، *فوایدالفؤاد* تألیف خواجه میرمحسن علاء سجزی دهلوی، *خیرالمجالس* از حمید قلندر معروف‌تر از همه‌اند. اولی حاوی سخنان نظام‌الدین اولیا و دومی دربرگیرندهٔ سخنان حضرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی است.

یکی از محدّثان، محقّقان و مورّخان هند که آثار متعدّدی از خود بر جای گذاشته، عبدالحق بن سیف‌الدین بن سعدالله ترک بخاری دهلوی است. خانوادهٔ او از بخارا به دهلی کوچیده‌اند، عبدالحق در ۹۵۸ ه در دهلی به دنیا آمده، پس از تحصیل، به تصوف روی آورد و به طریقت قادریّه پیوست. عبدالحق از مؤلّفان پر اثر بود، چنانکه بعضی تعداد آثار او را متجاوز از صد جلد می‌دانند. عبدالحق شعر هم می‌گفت و «حقّی» تخلّص می‌کرد. عبدالحق در اوایل با شیخ احمد سرهندی معروف به مجدّد الف ثانی اختلاف پیدا کرد، امّا بعد به معتقدان و ستایندگان او پیوست.

شیخ عبدالحق تاریخی به نام *تاریخ محقّی* در ۱۰۰۵ ه تألیف کرده است. آنچه در این تاریخ که از منابع تاریخی پیش از خود استفاده کرده است اهمّیّت دارد، شرح وقایع چهل و دو سال اوّل سلطنت اکبرشاه است که مؤلّف مشهودات خود را ثبت کرده است. اثر دیگر عبدالحق، *اخبارالاخیار فی اسرار الابرار* اوست که در آن احوال دویست و سی تن از صوفیان آمده است. در پایان کتاب شرح حال پدر خود و خود را هم افزوده است. این کتاب از نظر سادگی زبان و نپرداختن به کرامات خارق‌العاده دارای اهمّیّت است و از کتب معتبر شمرده می‌شود. راقم این پیشگفتار به هنگام اقامت در دانشگاه جواهر لعل نهرو و تدوین *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند* با این کتاب انس دیرینه داشت. چون شنید که استاد پروفسور شریف حسین قاسمی از دانشوران سخت کوش و

از استادان برجستهٔ زبان فارسی در هند تصحیح مجدّد کتاب را به آقای دکتر علیم اشرف خان به عنوان پایان نامه تعیین کرده‌اند، خوشحال نشد. صفحاتی از اشکالات کتاب را در دانشگاه دهلی با آقای علیم اشرف خان به مشاوره پرداخت. خوشبختانه تصحیح کتاب به نحو احسن پایان گرفت. جای این کتاب با امکاناتِ امروزی چاپ واقعاً خالی بود. خوشحالم که اینک کتاب به صورت پسندیده در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

توفیق ه. سبحانی

عضو شورای علمی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی



فهرست مطالب

عبدالحق محدّث دهلوی
زندگی و تحصیل

شیخ عبدالحق محدّث دهلوی از معروف‌ترین عالمانِ زمان خود بوده است. شیخ دهلوی دربارهٔ اجداد خود می‌نویسد که آقا محمّد ترک جدّ امجد او بود، در زمانِ سلطان علاءالدّین خلجی (۱۲۹۶ ـ ۱۳۱۶ م) از بخارا به دهلی هجرت کرده بود و علّت مهاجرت محمّد ترک، تاخت و تاز ترکان در قرن سیزدهم میلادی / هفتم هجری قمری در آسیای مرکزی بود. عبدالحق در اخبارالاخیار این واقعه را چنین توضیح داده است:

«جماعت کثیر از اتراک که پیوند قرابت و رابطهٔ بیعت و خدمت به وی داشتند نیز، از وطنِ اصلی انتقال نموده در ملازمت او در این دیار رسیده.[1]»

سلطان علاءالدّین خلجی از آقا محمّد ترک حمایت کرد و مقامی بلند به او بخشید و او را برای تسخیر گجرات فرستاد. وی گجرات را فتح کرد و به امر سلطان، آنجا را اقامتگاهِ خود ساخت. او صد و یک پسر داشت که همه فوت کردند و تنها پسری که نامش ملک معزّالدین بود، زنده ماند. آقا محمّد تُرک گجرات را ترک گفت و به دهلی تشریف آورد و در همین شهر در سال ۷۳۸ هجری / ۱۳۳۸ م. فوت کرد و پشت عیدگاه شمسی به خاک سپرده شد. نسل آقا محمّد تُرک با ملک معزّالدین ادامه پیدا کرد و از ملک موسیٰ، شیخ فیروز، شیخ سعدالله، شیخ رزق‌الله مشتاقی[2]، تا شیخ سیف‌الدّین که پدر شیخ عبدالحق بود، رسید. شیخ عبدالحق دربارهٔ مرتبه و مقام والد و عمّ خود

---

۱. اخبارالاخیار، ص ۲۸۹.

۲. شیخ رزق‌الله مشتاقی، شاعر معروف فارسی بود. او در فارسی مشتاقی و در سانسکریت نجن تخلّص می‌کرد.

می‌نویسد: «مردم این شهر اتّفاق دارند که دهلی عبارت از این برادران بود.[1]»

شیخ محدّث از خانوادهٔ علما و اهل الله بود، و شیخ سیف‌الدّین، پدر شیخ عبدالحق دهلوی در سال ۹۲۰ هجری / ۱۵۱۴-۱۵۱۵ م. در دهلی متولّد شد. سیف‌الدّین مُرید شیخ امان‌الله پانی‌پتی بود و شیخ امان‌الله پانی‌پتی را پیرِ کامل و خضر طریقت می‌گفت.[2] به مناسبت اسم خود سیفی تخلّص می‌کرد. عبدالحق نوشته است که والد او شیخ سیف‌الدّین مثنویی در پانصد بیت را تنها در یک شب سرود.[3] سیف‌الدّین در ۲۷ شعبان سال ۹۹۰ هجری / ۱۵۸۲ م. از دارِ فانی رحلت فرمود. شیخ عبدالحق در سال ۹۵۷ هجری / ۱۵۵۱ م. در عهد سلطنت اسلام شاه سوری (زمان اوج نهضت مهدوی) در دهلی متولّد شد.

مرحوم پروفسور خلیق احمد نظامی در حیات شیخ عبدالحق محدّث دهلوی[4] نوشته است: «تسلیم شاه، شیخ علائی، مخدوم‌الملک عبدالله سلطان پوری و شیخ بدها فقط چهار اسم نبودند، بلکه چهار عنصر نهضت بودند که نقشِ مُهمّی در سال‌های بعد در ساختن و بیداری محیط اجتماعی و دینی در هند را ایفا کرده‌اند.»

عبدالحق تحصیلاتِ مقدّماتی را نزد والد خود فراگرفت و قرآن و بوستان سعدی و دیوانِ حافظ را تمام کرد. هجده ساله بود که علوم عقلی و نقلی را به پایان رسانید. عبدالحمید لاهوری در پادشاه‌نامه نوشته است: «شیخ عبدالحق بعد از تکمیل علوم عقلی و نقلی به تدریس اشتغال ورزید.»[5] عبدالحق در سال ۹۹۵-۹۹۶ ه. / ۱۵۸۷/۸ م. به حرمین شریفین سفر کرد و چون جلال‌الدّین محمّداکبر پادشاه غازی در سال ۹۸۲-۹۸۳ هجری / ۱۵۷۵ م. عبادت خانه را بنا کرد، به نظرِ شیخ عبدالحق، اکبرشاه این عبادت‌خانه را برای بازی با دین اسلام بنا کرده بود و اموری که مربوط به

---

۱. اخبارالاخیار فی‌الاسرارالابرار، ص ۲۹۱.

۲. والدم را به عنایت مخصوص ساخت و خرقهٔ خلافت پوشانید و مثال خلافت تا چندروز به خط خاص خود مسوّده کرد» ـ همان مأخذ.

۳. «می‌فرمود که آن به غلبهٔ شوق در یک روز گفته شده است و باز هرگز بر آن عبور نیفتاده» ـ همان مأخذ، همان جا.

۴. حیاتِ شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، پروفسور خلیق احمدنظامی، مطبع پونین، دهلی، مه ۱۹۶۴ م.

۵. پادشاه نامه، ص ۲۴۲-۲۴۱.

عبادت‌خانه بود، از نظر شیخ عبدالحق اهمیّتی نداشت، پس عبدالحق به مکّه رفت و در ماهِ رمضان سال ۹۹۵ هجری / ۱۵۸۷ م. به آنجا رسید و به قول خودِ او حدیث، تصوّف، فقه حنفی و حقوق را از استاد و پیر کاملش شیخ عبدالوهاب متّقی فراگرفت.[۱]

در دورانِ اقامت در مدینهٔ مُنوّره، چهاربار به زیارت روضهٔ رسول خدا مُشرّف گردید و قصیده‌ای هم در آنجا خواند که مطلع آن این است:[۲]

بیا ای دل دمی از هستی خود ترکِ دعوی کن
میفکن چشم بر صورت نظر در عینِ معنی کن

عبدالحق در سال ۱۵۹۱ م. به هند بازگشت و مدرسهٔ اسلامی را در دهلی به راه انداخت، مُلّا عبدالقادر بدایونی نوشته است:[۳] «شیخ عبدالحق محدّث دهلوی در تصوّف مرتبهٔ بلند دارد.» اسم کامل شیخ در فهرست نسخ خطّی چنین آمده است: «عبدالحق بن سیف‌الدّین‌الدهلوی وطناًالبخاری، اصلاًالترکی، نسبتاًالحنفی، مذهباًالصوفی و مشرباًالقادری طریقه.»[۴]

در طول حیات شیخ هشت سلطان بر تختِ سلطنت دهلی نشستند، ولی شیخ فقط اکبر، جهانگیر و شاهجهان را در زندگی از نزدیک دیده بود و در زمانِ سلطنت اکبرپادشاه هرگز به دربار نمی‌رفت و در زمان جهانگیر برای فروغ دادن به قیام دین به دربار رفته بود. توکّل شیخ، جهانگیر را تحت‌تأثیر قرار داد و مطیع شیخ گشت.[۵] به همین علّت، جهانگیر به دستِ خود روستایی به نام «بکروالا» را به شیخ عبدالحق جاگیر داد. شیخ حدوداً نود و چهار سال زندگی کرد و در سال ۱۰۵۴-۱۰۵۵ ه / ۱۶۵۴ م. فوت کرد. پسرش، شیخ نورالحق[۶] که خود عالمِ دین بود، نماز میّت را به جا آورد و او را طبق وصیّت خودش، در کنار حوضِ شمسی به خاک سپرد.

در زمانِ شیخ در دهلی کتابخانهٔ عمومی نبود، اشخاصی که به تصنیف و تألیف و

۱. اخبارالاخیار، صص ۲۶۴-۲۶۳.
۲. همان مآخذ، ص ۳۲۷.
۳. منتخب‌التواریخ، ص ۶۲۴.
۴. فهرست نسخ خطّی فارسی، موزهٔ بریتانیا، چارلز ریو، ج ۱، شماره: Or 1107.
۵. اخبارالاخیار، ص ۱۵۰.
۶. «پس از رحلت آن جناب نورالحق، خلف‌الصدقش که در علم و فضل شهرهٔ آفاق بود، مُدّت مدید صدرآرا مدرسه استفاده گشت.» عملِ صالح، ص ۳۸۵.

تدریس مشغول بودند، خود کتابخانهٔ شخصی داشتند. عبدالحق هم کتابخانهٔ شخصی داشت و دارای کتاب‌های زیادی بود و آثار متعدّدی دربارهٔ معارف اسلامی داشت. ولی متأسفانه کتابخانهٔ او در حملات مرهت‌ها و جات‌ها به دهلی در قرن هجدهم میلادی بر باد رفت.[1]

از جمله معاصران شیخ می‌توان از ده نفر که دوست صمیمی او بودند، نام برد:

۱. شیخ احمد سرهندی، معروف به مجدّد الف ثانی، یکی از بزرگان زمان خود بوده است و ابتدا بین شیخ عبدالحق محدّث دهلوی و مجدّد الف ثانی اختلافی پیدا شد ولی این اختلاف دیری نپایید و هردو، دست ارادت به خواجه باقی بالله دادند.

۲. شاه ابوالمعالی قادری، برادرزادهٔ شیخ داود کرمانی شیرگرهی، داماد و خلیفهٔ اوست. مُلّا عبدالقادر بدایونی در جلد سوم منتخب‌التواریخ می‌نویسد: «در چابک‌رویی یگانهٔ زمانه و در حالات و مقامات فقر و فنانشانه، اگر ذکر موافقان رود نام او اوفق، اگر نام سابقان در میان آید، ذکر او اسبق.[2]» تألیفاتی به نام تحفهٔ قادریه، نغمات داؤدی، مونس جان، زعفران زار، گلدستهٔ باغ ارم و غیره دارد. شعر هم سروده است و تخلّص او غربتی بوده است.

۳. مولانا محمّد غوثی بن حسن بن موسیٰ شطّاری، صاحب گلزارابرار در سنهٔ ۹۶۳ هجری چشم به جهان گشود. او به سیّد محمّد غوث گوالیاری شطّاری بیعت و در تذکرهٔ خودش شیخ عبدالحق را دوستِ خود یاد کرده است.

۴. شیخ ابوالفیض فیضی عالم دین و شاعر ممتاز زمان اکبرشاه بوده است. راجع به انشاپردازی او، محمّدحسین آزاد نوشته است که: «انشاپردازی فیضی قلم او را سجده می‌کند.»[3] فیضی تفسیری بی‌نقطه برای قرآن مجید تألیف کرده و آن را سواطع‌الالهام نامیده است، شیخ عبدالحق قبل از رفتن حجاز در فتح‌پور سیکری با فیضی صحبت‌ها داشته بود.

۵. میرزا نظام‌الدّین احمدبخشی، مؤلّف تاریخ اکبرشاهی یا طبقات اکبری و امیر پنج هزار بود. او را بهترین مورّخ دورهٔ اکبرشاه شمرده‌اند. قبل از عزیمت به حجاز، شیخ

---

۱. حیات شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، ص ۱۰۵.
۲. منتخب‌التواریخ، ص ۱۰۲.
۳. دربار اکبری، ص ۳۷۱.

عبدالحق در احمدآباد مهمان او بود، و با هم دوستی داشتند.

۶. مُلّا عبدالقادر بدیوانی، مؤلّف منتخب‌التواریخ، یکی از معروف‌ترین مورّخان دورهٔ اکبرشاه بود. عربی، فارسی و سانسکریت را خوب می‌دانست و در دارالترجمه اکبرشاه مأمور تصنیف و تألیف و ترجمه بود. آنها با هم در فتح‌پور سیکری صحبت داشتند و دوست صمیمی بودند.

۷. عبدالرحیم خان‌خانان، پسر بیرم خان، در علم و فضل و در شجاعت و شهامت نابغهٔ روزگار بود و عالم زمان خود محسوب می‌شد. در مآثرالامرا آمده است:

«خان خانان در قابلیت و استعداد یکتای روزگار بود و او عربی و فارسی و ترکی و هندی روان داشت. شعر خوب می‌فهمید و می‌گفت و رحیم تخلّص می‌کرد. گویند که به اکثر زبان‌ها که در عالم رایج است حرف می‌زد.[1]» شیخ عبدالحق محدّث دهلوی و عبدالرحیم خان خانان با هم دوست بوده‌اند.

۸. عبدالله نیازی، خلیفهٔ شیخ سلیم چشتی، یکی از معروف‌ترین مشایخ وقت بود. در آخر عمر تحت‌تأثیر سیّد محمّدمهدی جون‌پوری مهدوی قرار گرفت. شیخ عبدالحق او را دوست داشت و نامه‌ای در المکاتیب خطاب به او نقل کرده است.

۹. نواب مرتضیٰ خان شیخ فرید، از اکابر و اعیان سلطنت دورهٔ مغول بود و در زمان حکومت جهانگیر او را والی گجرات تعیین کردند. مرتضیٰ خان قلب حسّاس و مغزِ بیداری داشت و علما و مشایخ وقت به او عقیدت فراوانی داشتند. حضرت مجدّد الف ثانی در نهضت خود او را دست راستِ خویش تعیین کرده بود. خواجه باقی باللّٰه در ترویج سلسلهٔ نقشبندیه از او کمک خواسته بود و شیخ عبدالحق، برای احیای سنت و شریعت، از او استفاده کرده و او را دوست و رفیق خود خوانده است.

۱۰. میرسیّد طیّب بلگرامی، پسر میرسیّد عبدالواحد بلگرامی، در علم و فضل و در زهد و ورع یگانهٔ روزگار خود بود. میر غلامعلی آزاد بلگرامی در مآثرالکرام دربارهٔ او نوشته است: «وی ذات مقدّسی است که اگر ثقلین به او ناز کنند، می‌زیبد و اگر زمین و زمان بر خود بالند می‌شاید.[2]»

میر سیّد طیّب تدریس می‌کرد و بر هدایه و تفسیر بیضاوی حاشیه‌های عالمانه نگاشته

---

۱. مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۰۹.
۲. مآثرالامرا، ص ۴۷.

بود. شیخ عبدالحق محدّث او را محترم می‌داشت و آزاد بلگرامی روابط شیخ عبدالحق و میرسیّد طیّب را در مآثرالکرام چنین آورده است: «در میان شیخ عبدالحق دهلوی قدّس‌سره و حضرت میر محبّتی و مودّتی عظیم بود، شیخ عبدالحق به رعایت بزرگی او را شیخ طیب می‌گفت.[1]»

فرزندان شیخ عبدالحق:

عبدالحق سه پسر داشت: شیخ نورالحق، شیخ علی محمّد و شیخ محمّد هاشم. شیخ نورالحق بزرگ‌ترین فرزند وی بود، بعد از وفاتِ پدر بر مسندِ ارشاد نشست و شیخ عبدالحق در زندگی خود شیخ نورالحق را «وجودِ ثانی خود» خوانده بود، شیخ نورالحق در علم و فضل ممتاز بود و شعر هم می‌سرود و تخلّصش مشرقی بود، این بیت از اوست:

با آن که مشرقی همه تن دیده چون گل است
با هیچ‌کس چو چشم حباب آشنا نبود

شاهجهان پادشاه تیموری هند باغی به وسعت سی و یک بیگه موسوم به «کوشک» به شیخ مذکور داده بود، شیخ نورالحق قریب نود سال زندگی کرد و پسری داشت که نامش شیخ نوراللّٰه بود و این شیخ نوراللّٰه چهار پسر داشت که یکی از فرزندانش، محمّد فخرالدّین، عالم حدیث بود و او یک پسر داشت که اسمش شیخ‌الاسلام صدرالصدور دهلی بوده است، پسر او شیخ سلام‌اللّٰه هم دو پسر به نام‌های شیخ نورالاسلام و شیخ محمّد سالم داشت. شیخ نورالاسلام مدّت کوتاهی در رامپور مفتی بود، امّا بعد از نورالاسلام و مولانا محمّد سالم روایت حدیث و تدریس معارف اسلامی به زوال گرایید. سرانجام مولانا انوارالحق حَقّی و مولانا برکت علی حَقّی، دو بزرگ از این خانواده، باقی ماندند که بر کارنامهٔ افتخارات اسلام افزودند و تصانیف و کتاب‌های شیخ را حفظ داشتند و منتشر کردند.

معاصران شیخ عبدالحق محدّث دهلوی او را «اسدالعلما» خطاب می‌کردند. ولی علمای قشری که در حیات شیخ، در فسق و فجور و الحاد و زندقه روزگار می‌گذراندند و این کج‌روی را تصوّف می‌خواندند، با او به مخالفت برخاستند و اکبر پادشاه در سال

---

1. همان مأخذ، ص ۴۹.

۱۵۸۲م. دین الٰهی را به نام دین نو خوانده و عهدنامه‌ای که برای ورود در دین الٰهی تعیین کرده بود، نوشته بود:

«من که فلان بن فلان باشم به طوع و رغبت و شوق قلبی از دین اسلام مجازی و تقلیدی که از پدران دیده و شنیده بودم، ابرا و تبرّا نمودم و در دین الٰهی اکبرشاهی درآمدم و مراتب چهارگانهٔ اخلاص که ترک مال و جان و ناموس و دین باشد، قبول کردم.[1]»

جلال‌الدّین محمّداکبر پادشاه در سال ۱۵۸۲ م. به ملّا مبارک ناگوری امر کرده بود که محضرنامه برای پادشاه تهیّه کند و در محضرنامهٔ ملّامبارک ناگوری پادشاه را حق اجتهاد هم داده بود که مرحوم پروفسور خلیق احمدنظامی در حیاتِ شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، به نقل شیخ نورالحقّ نوشته است که در سال ۱۵۷۸ م. اکبر مذهب اسلام را ترک گفت.

آثارِ شیخ عبدالحق محدث دهلوی

تعداد آثار شیخ عبدالحق محدث دهلوی نزدیک به شصت است و آن آثار را می‌توان به شرح زیر نام برد:

۱. تفسیر: ۳ اثر

الف) تعلیق‌الحاوی علی تفسیرالبیضاوی

ب) شرح صدور تفسیر آیت‌النّور

ج) تحصیل‌الغنائم و البرکات به تفسیر سورة والعادیات

۲. تجوید: ۲ اثر

الف) درّةالفرید فی قواعدالتجوید

ب) شرح‌القصیده الجزریه

---

۱. منتخب‌التواریخ، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. حدیث: ۱۳ اثر

الف) اشعّةاللمعات فی‌شرح المشکوٰة

ب) لمعات التنقیح فی شرح مشکوٰة المصابیح

ج) ترجمةالاحادیث الاربعین فی نصیحة الملوک والسلاطین

د) جامع‌البرکات منتخب شرح المشکوٰة

ه) جمع الاحادیث الاربعین فی ابواب علوم‌الدین

و) رسالة اقسام الحدیث

ز) ما ثبت بالسنّة فی ایام السنّةِ

ح) رساله شبِ برات

ط) الاکمال فی اسماءالرجال

ی) شرح سفرالسعادت

ک) اسماءالرجال و الروات المذکورین فی کتاب المشکوٰة

ل) تحقیق الاشاره فی تعمیم البشاره

م) ترجمة مکتوب‌النبی الاهل فی تعزیة ولد معاذ بن جبل

۴. عقاید: یک اثر

الف) تکمیل‌الایمان و تقویةالایقان

۵. فقه: ۳ اثر

الف) فتح المنّان فی تأییدالنعمان

ب) الفوائد

ج) هدایةالناسک الی طریق المناسک

۶. تصوّف: ۹ اثر

الف) تنبیه‌العارف بما وقع فی‌العوارف

ب) تحصیل التعرّف فی معرفةالفقه والتصوف

ج) شرح فتوح الغیب

د) ترجمهٔ غنیةالطالبین
ه) توصیل المرید الی المراد ببیان الاحزاب والاوراد
و) مرج‌البحرین فی‌الجمع بین الطریقین
ز) نکات‌الحق والحقیقة من باب معارف‌الطریقة
ح) جواب بعضی کلمات شیخ احمد سرهندی
ط) رسالة وجودیه

۷. اخلاق: ۵ اثر
الف) آداب الصالحین
ب) آداب‌اللباس
ج) آداب المطالعه و المناظره
د) رساله نورانیّهٔ سلطانیه
ه) تسلیةالمصاب لنیل الاجر والثواب



۸. اعمال و اوراد: ۵ اثر
الف) ترغیب اهل‌السعادات علی تکثیرالصلوٰة علی سیدالکائنات
ب) اجوبةالاثنا عشرفی توجیه الصلوٰة علی سیدالبشر
ج) رسالة عقدانامل
د) مطلب‌الاعلیٰ فی شرح اسماءالحسنیٰ
ه) رسالهٔ وظایف

۹. فلسفه و منطق: ۳ اثر
الف) بناالمرفوع فی ترصیص مباحث الموضوع
ب) درّة البهیة فی اختصار الرسالة الشمسیه
ج) شرح شمسیه

۱۰. تاریخ: ۲ اثر

الف) جذب‌القلوب الیٰ دیارالمحبوب (تاریخ مدینه)

ب) ذکر ملوک (تاریخ حقی)

۱۱. نحو، ۲ اثر

الف) حاشیه الفوائد الضّیائیه

ب) افکارالصّافیه فی ترجمة کتاب‌الکافیه

۱۲. دست‌نوشت، ۴ اثر

الف) اجازت‌الحدیث فی‌القدیم والحدیث

ب) تألیف قلب‌الالیف فی ذکر فهرس‌التوالیف (؟)

ج) زادالمتقین فی سلوک طریق‌الیقین

د) وصیّت‌نامه



۱۳. خطبات، یک اثر

الف) فصول‌الخطب لنیل اعالی الرتب

۱۴. مکاتیب، ۲ اثر

الف) کتاب‌المکاتیب والرسائل

ب) صحیفةالمودة

۱۵. اشعار

شیخ عبدالحق محدث دهلوی شاعر هم بوده وحَقّی تخلص می‌کرد. وی دیوان ندارد، ولی ابیات متفرقهٔ وی در کتاب‌های خود او و دیگر تألیفات به صورت شعر و جدا از هم درج شده است، اشعار متفرق وی را می‌توان به شرح زیر ردیف کرد:

۱ـ حقی از گوشهٔ دهلی ننهم پابیرون
خود گرفتیم که ملکِ گجراتم دادند
۲ـ به‌هرجوری‌که‌آن مه‌می‌کندازجام‌رو حقّی
که دلدار مرا شاید که مقصود امتحان باشد
۳ـ حَقّا بیان شوق به پایان نمی‌رسد
کوتاه ساز قصّهٔ دور و دراز را
۴ـ رنگ حناست بر کف پای مبارکت
یا خون عاشقست که پامال کرده‌ای؟
۵ـ چنان‌درغیرتم‌از توکه گرچشمت‌ترابیند
پریشان گردم و خواهم آن چشم تو من باشم
۶ـ آخر به دور تو شکرستان شود جهان
ریزد بدین صفت چو شکر ازدهان تو
خوش داری ای رقیب به «حقّی» گمانِ وصل
یا رب همیشه راست بود این گمان تو

۷ـ زدیده تیز نگاهش گذشت و در دل خورد
بلای دیده نگه کُن که بر دل افتاده‌ست
شهید عشق مپندار خفته در خاک است
که چشم بسته و بر یاد قاتل افتاده‌ست

۸ـ بر رخش زلف پُرشکن بیند
سنبل افتاده بر سمن بیند
درگرفت از رخش به گل آتش
آتش افتاده در چمن بیند
تن او در درون پیراهن
همچو جان در درون تن بیند

۹ـ آن ترک مردم‌کش مگر بهر تماشا می‌رود
شهری همه شد صید او اکنون به صحرا می‌رود
در دیدن آن عشوه‌گر طاقت کجا دارد بشر
سویش ملک بینداگر اونیز از جا می رود

۱۰ـ قامتش در جلوه آمد طاقتم بر باد رفت
نرگسش در خواب رفت و فتنه را بیدار کرد
حال حقّی بر توکی ظاهر شود زیراکه وی
حالتی داردکه نتواند به خود اظهار کرد

۱۱ـ شبِ فراق که از هجر یار می‌گریم
بهانه دردکنم زار می‌گریم
به هرکجاکه بود ماتمی روم آن جا
بدین بهانه زهجر نگار می‌گریم

۱۶. سیر و تذکره: ۷ اثر

الف) مدارج النبوة (سیرت)
ب) مطلع الانوار البهیة فی الحلیلة النبویة (سیرت)
ج) زبدةالآثار منتخب بهجةالاسرار (تذکره)
د) احوال ائمة اثنا عشر خلاصة اولاد سید البشر (تذکره)
هـ) انوار الجلیلة فی احوال مشایخ الشاذلیه (تذکره)
و) ترجمه زبدة الآثار (تذکره)
ز) اخبارالاخیار فی‌اسرارالابرار (تذکره) که ذیلاً دربارهٔ آن توضیح لازم داده خواهد شد:

ویژگی‌های سبکی و دستوری اخبارالاخیار فی‌اسرارالابرار

اخبارالاخیار فی‌اسرارالابرار یکی از معتبرترین تذکره‌های صوفیانه در هند است. نکتهٔ قابل ذکری که در مورد این کتاب می‌توان اظهار داشت این است که اخبارالاخیار دارای ویژگی‌های سبکی و دستوری خاصّی به قرار ذیل می‌باشد:

۱ـ سبک اخبارالاخیار به شیوهٔ گلستانِ سعدی است ـ گرچه ممکن است همهٔ کتاب به این شیوه نباشد امّا با مطالعه در صفحات آغازین می‌توان این شیوه را کاملاً احساس کرد، نظیر «اوّل نعمت‌ها، نعمت وجود است و سایر نعم بعد از وی مشهود و نعمت وجود دایم و دوام نعمت را دوام شکر لازم.»

با مطالعهٔ همین سطر می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده تا چه حدّ از سعدی پیروی کرده است و حتّی کوشیده تا آخر عبارات را همچون گلستان به صورت مسجّع و آهنگین بیاورد. بنابراین کاملاً مشهود است که این کتاب به سبک عراقی می‌باشد و آن هم به سبک پیچیده نه معتدل.

۲ـ املای اخبارالاخیار به طرز و روش نثر متداول عهد میانهٔ هند است و نگارش آن هم با املای معاصر تفاوت دارد و خطاهایی در آن راه یافته است. چند نمونه می‌توان داد: «خورمی به جای خُرمّی، توریت به جای تورات، جماعه به جای جماعت، بلک به جای بلکه، سیوم به جای سوم و هبوت به جای هبوط.»

۳ـ یکی از ویژگی‌های کتاب این است که دو ضمیر در کنار هم آمده است و حرف اضافه «را» به معنی «به» کار رفته است مانند: «وی ایشان را درین جهان بخیر ذکر می‌کند.» «می در آمد.»

۵ـ واژه «بعده» به جای «سپس» یا «پس» آمده است، مثل: «بعده گفتی مرا معذور دارید.»

۶ـ آوردن «با» حرف اضافه، به جای «به» نظیر: «باز با حق مشغول شدی» یعنی «به حق».

۷ـ یکی از ویژگی‌ها آن است که در بیشتر موارد فعل در وسطِ جمله می‌آید، مانند: «خواجه را بقالی بود همسایه».

۸ـ یکی از ویژگی‌های عمدهٔ متن از لحاظ دستوری آن است که در بسیاری موارد فعل‌ها را به صورت ماضی استمراری می‌آورد. مثل: «شدی، بگفتندی، گفتی، بمردی، خبر نشدی، کردی و رسیدی و غیره.

۹ـ آوردن صفت و موصوف با فاصله است، نظیر: «خواست، خواستِ مولیٰ است تعالیٰ» که تعالیٰ صفت مولیٰ است و یا «حق را سبحانه و تعالیٰ.»

۱۰ـ دو فعل در یک عبارت فعلی مانند: «عرضه داشت کرد.»

۱۱ـ آوردن فعل متروک مثل: «کیانند؟» به معنای «چه کسانی هستند.»

۱۲ـ عبارات را با سجع نیز بیان کرده است، نظیر: «هر خزینه که خراب بود مأمور بود مخزون او مستور بماند و هر خزینه که خراب بود مخزون او بر سراب بود.»

بین «خراب و سراب» سجع متوازی وجود دارد. نیز مانند: «هرکه راه وصال رود و لوح سینه از نقوش پاک نکند، او بیهوده می‌گوید و هرزه می‌پوید». بین «گوید و پوید» هم سجع متوازی موجود است. یا جای دیگر، مثل: «طلب آن نیست که بدو تازی، طلب آن است که وجود خود را دربازی» ـ این جا هم در متن بین «تازی و بازی» سجع متوازی است.

نظر شیخ عبدالحق دربارهٔ اخبارالاخیار:

دیدگاه محدّث دهلوی در خصوص اخبارالاخیار و همچنین کمی اطّلاعات مربوط به مشایخ و علما نکتهٔ قابل ذکری است که می‌توان بدان اشاره کرد.

«چون ذکر از مشایخ دیار عرب و عجم و کتب و صحایف ارباب معارف مسطور و مذکور است، چنان مخطور خاطر فاتر شد که آنچه از اخبار و آثار ثبت آن در این اوراق اختیار افتد، بعد از ذکر حضرت پیر دستگیر شیخ‌العالم و الغوث‌الاعظم والاحباب قطب‌الاقطاب غوث‌الثقلین شیخ محیی‌الدّین ابومحمّد عبدالقادر الحسینی الجیلانی رضی‌اللّٰه عنه مخصوص این دیار باشد، یعنی دیار هندوستان که مقام خاص غربا و مُحبّان و دوستان است، زیرا که اگرچه احوال بعضی از مشاهیر ایشان مسطور و مزبور شده ولیکن اخبار اکثری از مشایخ و علما و اتقیای دیگر که از زمان ابتدای فتح اسلام که زمان ظهور این کرام در این دیار است، در هر عصری و عهدی معروف و مشهور بودند، در کتابی معین مبین مسطور نیست، مگر در بعضی ملفوظات و رسائل بعضی از تقریبات و

وسائل مذکور شده...[1]»

جای دیگر می‌گوید که قبل از نوشتن تذکره، خیلی از کتاب‌های صوفیانه و آثار ایشان را پیش خود جمع کرده بودم. می‌گوید:

«احوال اولیا و اصفیا و عرفا و مشایخ و بزرگانِ دین و مقتدایانِ اربابِ یقین در کتب و رسائل و در ملفوظاتِ مشایخ چشتیه و غیرهم درنظر آمده و از ثقات روات که جانب صدق ایشان راجح بلکه متعیّن باشد، با استعمال نوعی از تفرّس و اعتبار و امتحان و اختیار که واجب وقت کاتبان تاریخ و مستمعان اخبار است، شنیده شده نوشته آمد و جماعت دیگر از علما و صلحا که به سمت امتیاز موسوم، به عفّت اشتهار معلوم بوده‌اند. خصوصاً از صلحای طبقهٔ اسکندریه که زمان صلاح و تقویٰ و ورع و دیانت و صیانت بود و بسیاری از اکابر و علما از اطراف و اکناف عالم، از عرب و عجم در آن زمان تشریف آورده، در این دیار توطن فرمودند و جماعت دیگر نیز اگرچه بینشان ولایت و کرامت موسوم نبوده‌اند، لیکن ذکر ایشان در محافل و مجالس به خیریت می‌راند، شاید که بعضی تقریبات و مناسبات مذکور شده باشد.[2]»

یکی از ویژگی‌های عمدهٔ اخبارالاخیار این است که عبدالحق همهٔ صوفیان را در مقام خاص اجتماعی‌شان معرّفی می‌کند، ابهام‌گویی و مبالغه، طرز نگارش آن دوره بوده است. او از ذکر کشف و کراماتِ صوفیانه احتراز نموده است، اگر در تذکرهٔ او از کشف و کرامات سخن به میان آمده، مبنی بر استدلال است یا از بابِ عقیدت و ارادت آمده است. ترجمهٔ روان از عربی به زبان فارسی مزیّت دیگر شیخ است که خواننده تشخیص نمی‌دهد که عبارت از عربی ترجمه شده است، این ویژگی نمایان‌گر مهارت شیخ در ترجمه است. شیخ عباراتی مقفی و مُسجّع هم نوشته است ولی قدرت بیان، و روانی از نثر او هویدا است و اطالهٔ کلام در اثر شیخ دیده نمی‌شود. به همین سبب اخبارالاخیار اعجازِ شیخ است که همهٔ تذکره به اختصار نوشته شده است. شیخ در تذکرهٔ خود می‌نویسد که بی‌ذوق چه نویسد که رونقِ سخن در ذوق است.

در آخر کتاب، شیخ تکمله‌ای نوشته و از جدّ خود آغاز کرده تا والدِ خودش ذکر نموده است، دربارهٔ والد بسیار جالب و واضح نوشته است. در خاتمهٔ تذکره دعا کرده

---

۱. اخبارالاخیار، ص ۱۲.
۲. همان مأخذ، ص ۱۳.

است و در شأنِ محمّد مصطفیٰ(ص) قصیده‌ای سروده است و قطعه‌ای تاریخی نیز ثبت کرده است:

طـیب‌اللّٰـه حَـقٌ انـفاسک　　　بـارک اللّٰـه قـوة و غـنی
نام و تاریخ این کتاب عـزیز　　　گر کـنی ذکـر اولیـا احسـن

محتوای اخبارالاخیار

در اخبارالاخیار مشایخ وقت به اعتبار زمانهٔ ایشان بر سه طبقه تقسیم شده‌اند:

طبقهٔ اول: از خواجه معین‌الدّین چشتی اجمیری تا شیخ فخرالدّین، مشتمل بر بیست صوفی.

طبقهٔ دوم: از بابا فریدالدّین گنج شکر تا مولانا احمد حافظ، مشتمل بر چهل وسه صوفی.

طبقهٔ سوم: از شیخ نصیرالدّین چراغ دهلی تا مولانا احمدبخشی، مشتمل بر صد ونود ودو صوفی.

عبدالحق بعد از سه طبقه، چهارده مجذوب را ذکر کرده است که از شیخ ابوالغیب بخاری آغاز می‌کند و در سبحان مجذوب تمام می‌شود. در آخر از پنج خاتون هم که صالحهٔ وقت بودند، ذکر شده است که از بی‌بی ساره آغاز می‌شود و با بی‌بی اولیا به پایان می‌رسد.

در چندین نسخهٔ چاپ شدهٔ اخبارالاخیار، دربارهٔ مجدد الف ثانی دو یا سه صفحه افزوده شده است، ولی پروفسور خلیق احمد نظامی در کتاب خود حیات شیخ عبدالحق محدّث دهلوی می‌نویسد که این صفحات به سبک مؤلّف کتاب هیچ شباهت ندارد. در اثنای مطالعهٔ اخبارالاخیار مسلّم می‌شود که شیخ در این تذکره اصلاحاتی هم به عمل آورده است، به طور مثال در سال وفات شیخ اللّه‌داد که یکی از مریدان شیخ سعدالدّین خیرآبادی بود، شیخ نوشته است: هم درین سال که نهصد ونود وسه است وفات یافت.» بعد از نوشتنِ این عبارت شیخ عبدالحق به ملاقات با شیخ وجیه‌الدّین علوی گجراتی اشاره کرده که در سال نهصد ونود وشش واقع شده بود. در تذکرهٔ مذکور شیخ دربارهٔ ولادت و وفاتِ صوفیان و قبول مشایخ نوشته است.

در ذکر بعضی صوفیان شیخ عبدالحق نوشته است که «وفات او در سال سنه است.[1]» علّتش آن است که شیخ عبدالحق سال قطعی وفات را پیدا نکرده و به این دلیل از نوشتنِ سال وفات اجتناب نموده است، همچنین شیخ اطلاعات غیرمستند را هم ضبط نکرده است. اسمِ کتاب‌های صوفیان را هم ذکر کرده و دربارهٔ آن کتب و رسائل توضیح داده است، چنان‌که دربارهٔ رسالهٔ «مفتاح‌الاسرار» که رسالهٔ مولانا سماءالدّین است، توضیح داده و جایگاه آن کتاب در ادبیّات را هم تعیین نموده است.[2] شیخ در ذکر بعضی مشایخ به طریق ارادت و عقیدت، چند نکتهٔ منفی هم ثبت نموده است که سراسر احترام و مقام صوفیان را آشکار می‌کند. یکی از آن دربارهٔ شیخ محمّد ترک نارنولی است که شیخ عبدالحق در تذکرهٔ خود آورده است.

جای دیگر در همین تذکره دربارهٔ شیخ تاج‌الدّین شیرسوار مطالبی نقل کرده و می‌نویسد که:[3]

«مرید شیخ قطب‌الدّین مُنوّر هانسوی است که در کوهستانِ نارنول است. ریاضات شاقه کشید، کار خود به مجاهده به جایی رسانید که دام و دد مسخّر او شدند و وحوش و طیور با او انس گرفتند. چنین می‌گویند که چون وی می‌خواست که به زیارت پیر خود به جانب هانسی برود، شیری را از بیشه می‌گرفت و بر وی سوار می‌شد و ماری بر دست می‌کرد و متوجّه مقام پیر می‌شد. چون نزدیک مقام پیر می‌رسید، شیر و مار را رها می‌کرد.»

شیخ عبدالحق در ذکر شیخ عبدالقادر جیلانی و شیخ موسیٰ قدرت مهارت در نویسندگی را ابراز کرده و نیز دربارهٔ شیخ‌علی بن حسام‌الدّین، تقریباً سیزده صفحه نوشته است و عقیدت و ارادت خود را به او نشان داده. دربارهٔ وفات او نوشته است که: «در وقتِ رحلت سرِ مبارک ایشان بر زانوی فقیر بود.» شیخ بیتی به اردو را هم نقل کرده است:[4]

---

۱. دربارهٔ شیخ عبدالله شطّاری نوشته است: «وفات او در سنه و قبر او درون قلعه مندو است.» اخبارالاخیار، ص ۱۶۷.

۲. «رساله‌ای دیگر دارد مُسمّی به مفتاح‌الاسرار که اکثر آن بعینه منقول از رسائل شیخ عزیز نسفی است.» همان مأخذ، ص ۲۱۱.

۳. بعضی از صلحا آواز تلاوت قرآن از قبرهای ایشان شنیدند که به طریق دور می‌خواندند» همان مأخذ، ص ۴۸.

۴. اخبارالاخیار، ص ۱۴۹.

سُـن سـهیلی پـرم کـی بـا تـا   پول مل رهئ جیون دوده نباتا[1]

شیخ در بعضی موارد به مسایل تاریخی و اسم شهر هم اشاره کرده است، برای مثال دربارهٔ اسم شهر ناگور نوشته است:[2] «اسم قدیم این شهر «نوانگر» بود ولی تُرکان اسم شهر را تبدیل کردند» و همین‌طور اسم برهان‌پور را به نام شیخ برهان‌الدّین منسوب کرده است. نیز شیخ صوفی بدهنی و خواجه قطب‌الدّین بر دستِ چنگیز خان اسیر گشتند و زندانی شدند[3]، اطّلاعاتی که شیخ عبدالحق در لا به لای مطالب کتاب نقل کرده که اکثر مبنی بر حقایق است.

آثار و کتاب‌هایی که شیخ عبدالحق در تألیف اخبارالاخیار فی‌اسرارالابرار از آنـها استفاده کرده است که همه آثار و صوفیانه و عرفایی هستند؛ به ترتیب زیر است:

۱ـ دلیل‌العارفین، ملفوظات خواجه معین‌الدین چشتی، گردآوردهٔ خواجه قطب‌الدین بختیار کاکی اوشی (مرید وظیفهٔ خواجه معین‌الدین چشتی)

۲ـ رساله برای بعضی مریدان، شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی

۳ـ طوالع‌الشموس، قاضی حمیدالدین ناگوری

۴ـ فوائدالفواد، ملفوظات حضرت نظام‌الدین اولیا، امیرحسن بن علاء سجزی دهلوی

۵ـ جوامع‌الکلم، ملفوظات سیدمحمدگیسودراز (بنده نواز)

۶ـ هدایه، مولانا برهان‌الدین مرغینانی

۷ـ سیرالاولیا، سیدامیر خوردکرمانی

۸ـ کنزالفوائد، ملفوظات شیخ صدرالدین، خواجه ضیاءالدین

۹ـ ملهمات، شیخ جمال‌الدین احمد هانسوی

۱۰ـ سرورالصدور، ملفوظات شیخ حمیدالدین، شیخ فریدالدین گنج شکر

۱۱ـ طبقاتِ ناصری، قاضی منهاج‌الدین بن سراج‌الدین

۱۲. تاریخ فیروزشاهی، ضیاءالدین برنی.

۱۳ـ خیرالمجالس، ضیاءالدین برنی

۱۴ـ انوارالمجالس، ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود چراغ دهلی، حمید قلندر

---

۱. یعنی: دوستان سخن عشق را بشنوید، چنان بهم آمیخته است که گویی شیر و شکر است.
۲. همان مأخذ، ص ۲۷۲.
۳. اخبارالاخیار، ص ۲۶۵.

۱۵ـ تحفة‌الابرار و کرامة‌الاخبار، ملفوظات حضرت نظام‌الدین اولیا، خواجه عزیزالدین صوفی

۱۶ـ نصاب‌الاحتساب، خواجه ضیاءالدین سنامی

۱۷ـ خزانهٔ جلالی، ملفوظات سید جلال‌الدین

۱۸ـ شرح شمسیه، مولانا قطب‌الدین رازی

۱۹ـ بحرالمعانی، دقایق‌المعانی، حقایق‌المعانی، رساله در بیانِ روح و رساله پنج نکات، همه تألیف سیدمحمّد بن جعفر.

۲۰ـ رفیق‌العارفین، ملفوظات شیخ حسام‌الدین مانکپوری

۲۱ـ منهاج‌العابدین، امام غزالی

۲۲ـ ترجمهٔ منهاج‌العابدین، شیخ یوسف بده ایرجی

۲۳ـ تحفة‌المجالس، ملفوظات شیخ احمد کهتو: محمودبن سعید ایرجی

۲۴ـ رساله آداب‌السالکین، شیخ قاسم اودهی دهلوی

۲۵ـ مرآت‌العارفین، سید مسعود بک

۲۶ـ تفسیر رحمانی، (تفسیر قرآن مجید)، زوارف شرح عوارف، رسالهٔ جادلة‌التوحید، تألیف شیخ علی پیرو

۲۷ـ بحر موّاج (تفسیر قرآن مجید)، رساله مناقب‌السعادت، تألیف قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی

۲۸ـ کتاب دهن، شرح ضومصباح، شیخ کبیر

۲۹ـ نورالنبی (تفسیر قرآن مجید)، خواجه حسین ناگوری

۳۰ـ انوارالعیون، شیخ عبدالقدوس

۳۱ـ شرح مصباح، شرح کافیه، شرح رسالهٔ مکیه، ملفوظات شیخ مینا، تألیف شیخ سعدالدین خیرآبادی

۳۲ـ رسالهٔ مفتاح الفیض، شیخ حسن طاهر

۳۳ـ رساله مفتاح الاسرار، (مکتوباتِ شیخ عزیز نسفی)، مولانا سماءالدین

۳۴ـ شرح گلشن راز، شاه جلال شیرازی

۳۵ـ رساله اثبات الاحدیه، شیخ امان‌الله پانی‌پتی

۳۶ـ رسالهٔ معراج‌نامه، شیخ حاجی حمید

۳۷ـ نزهة‌الارواح، امیر حسینی هروی

۳۸ـ لمعات، شیخ فخرالدین عراقی

۳۹ـ رسالهٔ قدسیه، شیخ عبدالقدوس

۴۰ـ لطائف المنان فی مناقب‌الشیخ، ابی‌العباس و علی‌الحسن، شیخ ابوالحسن

۴۱ـ مجمع‌البحار، رساله مغنی، اسماءالرجال، میان محمدطاهر

۴۲ـ فیض الباری (شرح صحیح‌البخاری)، ترجمهٔ منظوم رسالهٔ فرائض سراجی، سفرالسعادة، میرسید عبدالاوّل.



روشِ تصحیح کتاب:

اخبارالاخیار با مقابلهٔ سه نسخهٔ خطی زیر فراهم شده است:

۱ـ نسخهٔ «س» (نسخهٔ اساس)

این نسخه در موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ حیدرآباد مضبوط است و دارای مشخصات ذیل:

سال کتاب: ۱۰۸۰ هجری قمری / ۱۶۶۹ میلادی، نام کاتب: محمد شریف، اوراق: ۲۱۱ برگ، اندازه: ۳/۱۰ × ۳/۶ / ۲۶۰۲ × ۱۵۰۹ سانتی‌متر.
سطر: ۱۷، خط: نستعلیق خوانا، با عناوین شنگرف.

این نسخه ۲۸ سال بعد از وفاتِ مؤلف کتابت شده است و قدیمترین و کاملترین نسخهٔ اخبارالاخیار فی اسرارالابرار در هند محسوب می‌گردد. با توجه به قدمت و کامل بودن نسخه «س» این نسخه اساس تصحیح قرار گرفته است.

۲ـ نسخهٔ «د» (نسخهٔ کتابخانه دارالعلوم دیوبند)

این نسخه در کتابخانهٔ دارالعلوم دیوبند، اتراپرادِش نگهداری می‌شود. و به نشانهٔ «د» به آن اشاره شده است. نسخهٔ دارالعلوم بنا به کتیبه در سال ۱۰۱۴ هجری قمری / ۱۶۰۵ـ۱۶۰۶ میلادی کتابت شده است و خط نستعلیق خوش و خوانا است.

این نسخه در زمان حیات مؤلّف کتابت شده است و قدیمی‌ترین نسخهٔ اخبارالاخیار در هند است. متأسفانه بنا به دلیل ناقص بودن، اساس قرار نگرفت ولی در مقایسهٔ متن از این نسخه هم استفاده شده است.

۳ـ نسخهٔ «هـ» (نسخهٔ کتابخانه هردیال، دهلی)

این نسخه در کتابخانه هردیال دهلی نگهداری می‌شود و در این کتاب با نشانه «هـ» یاد شده است.

در آخر فهرست منابع و مآخذهای انگلیسی، فارسی وارد و ذکر شده و فهرست

سه گانه اسامی، جاها و کتاب‌ها هم ضمیمه شده است.

۱ـ مطبع محمّدی، دهلی، ۱۲۸۳ هجری.

۲ـ مطبع مجتبائی، دهلی، ۱۳۰۹ هجری.

۳ـ مطبع مسلم، دهلی، ۱۳۸۲ هجری.

۴ـ مطبع مجتبائی، دهلی، ۱۳۲۲ هجری.

۵ـ مطبع رحیمیه، دیوبند، ۱۳۹۸ هجری.

فهرست نسخه‌های خطّی اخبارالاخیار که در موزه‌ها و کتابخانه‌های هند و بیرون از هند وجود دارند، چنین است:

۱ـ موزهٔ بریتانیا (چارلز ریو) ج ۱، شماره نسخه خطّی Oy. 217. نستعلیق، سال ۱۲۶۰ هجری / ۱۸۴۴ م.

۲ـ کتابخانهٔ مولانا آزاد، دانشگاه اسلامی علیگر، شماره نسخهٔ خطّی $\frac{۹۲۰}{۹۸}$ نستعلیق، سال ۱۱۶۸ هجری / ۵ـ۱۷۵۴ م.

۳ـ ایشیاتک سوسائتی، بنگال (کلکسیون کرزن شمارهٔ نسخهٔ خطّی ۲۵۸ (D - 20). نستعلیق، سال ۱۲۶۰ هجری / ۱۸۴۴ م.

۴ـ کتابخانهٔ هردیال، دهلی، شمارهٔ نسخهٔ خطّی ۳۶۳. نستعلیق، سال ۱۱۲۸ هجری / ۱۷۱۶-۱۷۱۵ م.

۵ـ موزه و کتابخانهٔ سالار جنگ، حیدرآباد (مجلّد دوم، محمّد اشرف)، نسخهٔ خطّی، T.S. ۴۹۴ نستعلیق، سال ۱۰۸۰ هجری / ۱۶۶۹ م.

کتابنامه

اخبار الاخیار فی اسرارالابرار، شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، مطبع مجتبایی، دهلی، ۱۳۳۲ ه. ق.

پادشاه‌نامه، عبدالحمید لاهوری.

حیات شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، پروفسور خلیق احمد نظامی، مطبع پوتین، دهلی، ۱۹۶۴.

عمل صالح، محمّد صالح کنبوه، مجلس ترقّی ادب، کلب رود، لاهور، ۱۹۶۰.

فهرست نسخ‌خطّی فارسی، موزهٔ بریتانیا، چارلز ریو، ج اوّل.
مآثرالکرام، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، تصحیح و تحشیه عبدالله خان، به اهتمام مولوی عبدالحق، حیدرآباد دکن، کتب‌خانه آصفیه، ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه.
منتخب‌التواریخ، ملّا عبدالقادر بدایونی، ترجمهٔ اردو، محمّد محمود فاروقی، مطبع غلامعلی کشمیری، لاهور، ۱۹۶۲.

تشکر و سپاسگزاری

بدون راهنمایی استاد محترم جناب آقای پروفسور شریف حسین قاسمی، رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه دهلی و استاد راهنما، ممکن نبود کتاب اخبارالاخیار را بدین صورت عرضه کرد. تشویق والطاف و عنایات استاد قاسمی موجب شد که اخبارالاخیار فی اسرارالابرار تصحیح شود. از استاد گرامی صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

استاد بزرگوار جناب پروفسور سید امیرحسن عابدی که حقّاً ایشان را پدر زبان فارسی در هند لقب داده‌اند در تکمیل این کتاب، اینجانب را راهنمایی فرموده‌اند، از ایشان هم سپاسگزارم و صحت و سلامتی استاد بزرگوار را از خداوند متعال خواستارم.

از استاد گرانقدر و دانشمند ارجمند جناب آقای پروفسور مهدی محقق، رئیس انجمن آثار و مفاخر فرهنگی صمیمانه تشکر می‌کنم که با عنایت ایشان این کتاب به چاپ رسیده است.

استاد ارجمند جناب آقای پروفسور توفیق ه. سبحانی (استاد اعزامی به دانشگاه‌های دهلی در هند) چه در هند و چه در ایران بنده را در تصحیح اخبارالاخیار یاری نموده‌اند و پی‌گیری ایشان سبب شده است که این کتاب به چاپ برسد. اینجانب نمی‌توانم حق سپاسگزاری را به جای آورم و از ایشان نیز سپاسگزاری می‌کنم و موفقیت و پیروزی ایشان را از خداوند منّان مسألت می‌نمایم.

جناب آقای دکتر محمدرضا نصیری معاون اداری و مالی دانشگاه پیام نور و معاون

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی بنده را در چاپ کتاب راهنمایی نموده‌اند، از محبت و لطف ایشان متشکرم.

از همکاران ارجمند در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی که کوشیده‌اند این کتاب به صورتی پسندیده و پیراسته چاپ شود، از صمیم قلب تشکّر می‌کنم.

دکتر علیم اشرف خان

۲۷ مه ۲۰۰۴ میلادی



نشانه‌های اختصاری

د : نسخهٔ خطّی «اخبارالاخیار فی اسرار الابرار» در کتابخانهٔ دارالعلوم دیوبند، دیوبند، بخش سَهارَنپور (اتّراپرادش).

س : نسخهٔ خطّی «اخبارالاخیار فی اسرار الابرار» در کتابخانه و موزهٔ سالار جنگ، حیدرآباد (اتّراپرادش).

ه : نسخهٔ خطّی «اخبارالاخیار فی اسرار الابرار» در کتابخانه عمومی هردیال (نام قبلی کتابخانهٔ هاردینگ)، در نزدیکی ایستگاه راه‌آهن، دهلی کهنه.

[ ] : اضافه از طرف مصحّح.

م : مصحّح.

⌉ : آغاز متن افتاده.

L : انجام متن افتاده.

